

زبان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای

محمد جواد سهلانی

عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف

«به یاد او و فرزندش»

چکیده

زبان، به تعبیری، غریزه‌ای است که در علوم شناختی از آن به "عضو ذهنی"، "یک استعداد" یا "یک شیوه" تعبیر می‌شود، مهارتی پیچیده و تخصصی است که به طور همزمان از ابتدای تولد انسان، بدون هیچ تلاش آگاهانه یا آموزش صوری و رسمی، در وجود کودک حضور دارد. از آنجا که این امر با دانش روان‌شناسی و اعصاب شناختی تعامل دارد، برای دانش پژوهان علوم انسانی واجد اهمیت بسیار است. "زبان" بدون به‌کارگیری آگاهی از منطق بنیادینش، به طور کیفی در هر انسان وجود دارد؛ و از نظر عقلی در زمره‌عام‌ترین توانایی‌ها فرایند اطلاعاتی است. از دوران ما قبل تاریخ، ادبیات دو وظیفه مکمل را انجام داده است؛ یکی گسترش افق‌های مطالعات میان‌رشته‌ای (اعم از ارادی، عاطفی و معرفت‌شناسانه) در ضمیر آگاهانه انسان؛ و دیگری تلفیق اعتقادات، احساسات و تمایلات درون ذهنی لازم برای بقا در محیط‌های پیچیده اجتماعی بشری...

واژه‌های کلیدی

معناشناسی، روان‌شناسی، دستور زبان، ادراکات، مطالعات

مقدمه

در تاریخ پژوهش زبان‌شناسی، عده‌ای معتقدند که پیشرفت، در اثر مشاهده دقیق رفتار واقعی انسان حاصل می‌شود، ولی برخی دیگر، فکر می‌کنند که این‌گونه مشاهدات تا آنجا می‌تواند علمی باشد که قوانین پوشیده و تا حدودی مرموز و زیربنایی را که به صورت ناقص و مسخ شده در رفتار انسان تجلی می‌کنند، برای ما آشکار سازند. بخش اعظم علوم

اجتماعی در آمریکا در رده نخست جای می‌گیرد. محققانی هم بوده‌اند که در جستجوی قوانین پنهان بر آمده‌اند و رفتار کلامی یا کنش گفتاری را صرفاً «به مثابه بخش فوقانی یخ شناور» توانش زبانی^۱ می‌دانند که شکل آن بر اثر عوامل بی‌ارتباط با زبان شناسی تغییر یافته است» (چامسکی ۱۹۵۷، ص ۱۳۸).

عده‌ای نیز معتقدند که روان‌شناسی، علم مغز انسان است، چنانچه ما روان‌شناسی را علم رفتار بدانیم، به این می‌ماند که فیزیک را علم خواندن کنتورها بدانیم. «برای دستیابی به راز و رمز و چگونگی کار ذهن، از کلید رفتار آدمی بهره می‌جویم، اما باید توجه داشته باشیم که قوانین حاکم بر ذهن، لزوماً قوانین حاکم بر رفتار نیستند» (هارمن ۱۹۷۴، ص ۲) با توجه به این امر، از طریق جمع‌بندی میان روش تحدید پژوهش به حقایق مشهود و روش استفاده از آنها به عنوان نشانه‌های دال بر قوانین پنهانی و زیربنایی، می‌توان به وسیله نتایج حاصل از مطالعات زبان‌شناسی کوشید تا پیشرفت‌های گسترده‌تری در مورد ارتقاء علوم انسانی و مطالعات میان‌رشته‌ای فراهم آورد.

نقش معناشناسی

از آنجا که اهمیت زبان شناسی از لحاظ تخصص افزایش یافته، لزوم مطالعات میان‌رشته‌ای روشن‌تر شده است. در رشته زبان شناسی، آنچه که سبب ارتباط وثیق علوم با یکدیگر می‌شود، شاخه معنا شناسی آن است. علم معنا در زبان شناسی، بنا به نظریه‌های محققانی چند، در صدد توصیف مشخصات مشترک برای زبان‌های طبیعی است. صاحب نظران زبان شناسی، امروزه در سه سطح، زبان را مورد تحقیق قرار می‌دهند: «آواشناسی»^۲ (در ارتباط)، «ساختارشناسی»^۳ (بررسی نحوی زبان یا نگرش دستوری در ترکیب واژگان برای تشکیل جمله) و «معناشناسی»^۴ که این مقوله را از دیدگاه‌های منطقی و فلسفی می‌توان کاوش و بررسی کرد.

1- linguistic competence

2 -phonetics

3-syntax

4- semantics

نظریه پردازان مطالعات میان رشته‌ای چه می‌گویند؟

در رشته‌های فلسفه و زبان شناسی، "معناشناسی" عبارت است از رابطه میان ظواهر زبانی و معنای آن، هرچند که "علم معنا" را به طرق مختلف و برای مقاصد متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهند، اما این هر دو رشته در صدد توضیح این نکته‌اند که اشخاص چگونه "معنا" را از اظهارات زبانی اخذ می‌کنند؟ در قرن بیستم میلادی، صاحب نظرانی چند، پژوهش‌هایی درباره چگونگی‌های ظواهر یا علائم زبانی (کلمات، جملات، و غیره) به عمل آوردند. در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ علمای منطق "مکتب نئوپوزیتیویست‌ها"^۱، پس از تشکیل محفلی علمی موسوم به "حلقه وین"^۲ سعی نمودند همان دقت و وضوحی که در نظام ریاضی و منطق مشاهده می‌شود برای زبان هم ارائه دهند، از جمله "رودولف کارناب"^۳ آلمانی معتقد بود «سمبولیسم منطق نوین معرف نحو در مسائل زبانی است. هدف از این تلاش، تدوین فرضیه‌ای از "علم معنا" براساس یک زبان آرمانی بود که هرچه بیشتر خالی از ابهام باشد...» (واتسون^۴ ۱۹۱۹، ص ۷۶).

رابطه زبان شناسی و روان شناسی

درسال‌های میان دو جنگ جهانی در اروپا، روان شناسان رفتارگرا، به مطالعات زبانی اشتیاق فراوان نشان دادند؛ زیرا تبیین زبان به گونه‌ی نوعی رفتار، به آنان کمک می‌کرد که در استدلالات خود، مفاهیم ذهنی را کنار بگذارند و حتی پدیده تفکر را "تکلم زیر آوایی" بدانند و اصول شرطی‌سازی اسکینر را بر انواع یادگیری‌ها تعمیم بخشند (اسکینر^۵ ۱۹۵۷، ص ۱۶۷). در این ایام روان‌شناسی کودک اطلاعات فراوانی درباره‌ی پیشرفت زبانی کودک از طریق مشاهدات تجربی جمع‌آوری کرد و در مطالعات میان‌رشته‌ای مربوط به رشد قوای دماغی، پرسش اصلی پیرامون تفاوت‌های فردی دور می‌زد و در این رشد، قوای دماغی را معلول عوامل ساختاری می‌دانستند و برخی دیگر آن را بیشتر و یا به کلی اکتسابی دانسته

1- neo positivist school

2- Vienna Circle

3- Rudolf Carnap

4- J.B. Watson

5- B.F. Skinner

و در استدلالات خود، از تأثیرات اجتماعی و محیطی صحبت به میان می‌آورند؛ در سال‌های ۱۹۴۰، این بحث طولانی میان طرفداران مکتب فطرت‌گرایی و محیط‌گرایی به مصالحه‌ای در قالب مفهوم "زیست شناختی-اجتماعی" انجامید، بدین معنا که روان‌شناسان به جای آن که رشد قوای دماغی انسان را به یکی از این دو پدیده فطرت و اکتساب نسبت دهند، به تأثیر آن دو در تکوین جنبه‌های گوناگون شخصیت انسان می‌پرداختند. مثلاً در مورد تبیین اختلاف هوش در میان افراد، کفه ترازو به سوی فطرت سنگینی می‌کند؛ ولیکن نظر غالب در رابطه با پیشرفت زبانی، عمدتاً به جانب اکتساب و عوامل اجتماعی سوق داشت؛ هرچند در این میان، رشد مبانی عصبی بدیهی تلقی می‌شد.

این وضع تا نیمه دهه ۱۹۵۰ ادامه داشت تا آن که دانشمندانی چون چامسکی، با استدلال‌های زبان‌شناختی و روان‌شناختی خود، مبانی فکری موجود در رفتار‌گرایی واتسون و شرطی‌سازی اسکینر را در هم ریختند. چامسکی با انتشار کتاب *ساختارهای نحوی*^۱ در ۱۹۵۷ انقلابی در زبان‌شناسی به وجود آورد. یکی از نتایج آنی انتشار کتاب مذکور این بود که زبان‌شناسی در کانون توجه فلاسفه، روان‌شناسان و منطق‌پوین قرار گرفت؛ نویسنده این کتاب، نخستین پژوهشگری نبود که زبان‌شناسی و روان‌شناسی را به یکدیگر پیوند می‌زد، پیش از وی محققانی چند درباره پدیده‌هایی روان‌شناختی که بر کاربرد زبان اثر می‌گذارد، مطالعات مبسوطی انجام داده بودند... اهمیت کار چامسکی در این است که وی برخلاف حرکت بالا عمل کرده است. بدین معنا که وی کوشیده است تا با مطالعات زبان‌شناختی، به روان‌شناسی انسان برسد؛ او برای رسیدن به این مقصود، تصویر کاملی از ماهیت زبان و گویشور ارائه کرده و در این ضمن، نظام نوینی را بنیاد نهاده است که به کار مطالعات میان رشته‌ای می‌خورد. زیرا نظریات دقیق و باریک بینانه او درباره پدیده‌های خاص زبانی توأم با تحقیقات دقیق فلاسفه و روان‌شناسان ممتاز، نظام منسجمی را بر اساس نظریات و کشفیات دانشمندان دیگر رشته‌های علمی، پیگیری کرده است که در مطالعات میان‌رشته‌ای کاربرد مؤثری دارد...

روش‌های فراگیری در رابطه با دستور زبان همگانی

درباره فراگیری، آثار جالبی توسط برخی از روان‌شناسان مانند مور^۱، (۱۹۷۳) و استادانی مثل ریورس^۲ (۱۹۷۹) به نگارش در آمده است. امروزه در مطالعات میان‌رشته‌ای مربوط به زبان سه موضوع مناقشه آمیز وجود دارد (اِسترن^۳ ۱۹۸۲، صص ۴۰۰-۴۰۵):

(۱) ارتباط میان زبان اول و دوم، یعنی آیا زبان آموز باید از زبان مادری خود در جریان یادگیری زبان دوم بهره‌گیری یا آنکه می‌بایست زبان دوم را جدا از زبان مادری فراگیرد؟

(۲) آیا یادگیری باید وسیله آموزش باشد و یا به صورت طبیعی؟ به عبارت دیگر، آیا یادگیری زبان دوم می‌باید مبتنی بر تحلیل آگاهانه مواد آموزشی انجام شود و یا بایستی به گونه طبیعی و بدون تحلیل آنها صورت بگیرد؟

(۳) «مسئله رعایت قواعد زبان و جنبه ارتباطی آن چه وضعی باید داشته باشد؟ به بیان ثانوی، چون آموزش زبان در کلاس‌های درس و به طور رسمی و تحلیل گرایانه شکل می‌گیرد، هدف این نوع آموزش، که کاربرد زبان در محیط طبیعی خارج از کلاس و به منظور ایجاد هماهنگی میان روش و هدف است، به چه صورتی تأمین می‌شود؟ این امر، یکی از مشکلات عمده محافل آموزش زبان‌های خارجی است.» (همان ۴۰۰-۴۰۵)

از دهه ۱۹۷۰ میلادی، بر جنبه ارتباطی زبان به عنوان یک وسیله آگاهانه در تعلیم مطالعات میان‌رشته‌ای تأکید به عمل آمد و پژوهش‌های ارزنده و ممتازی در این باره انجام شده است که طی آن، زبان به عنوان یک استراتژی آگاهانه تعلیم و تربیت که در علوم میان‌رشته‌ای یا چند رشته‌ای بسیار مؤثر است، مورد توجه و دقت محققان قرار گرفت و بر اساس آن، روش ارتباط آموزش، با بهره‌برداری‌های مورد نظر، به ویژه در زمینه‌های درک مطالب اختصاصی سایر علوم اجتماعی و نظری، مورد تأکید بسیار قرار گرفت (الرایت^۴ ۱۹۷۶، ص ۲-۱۴).

1- T. Moore
2- W. Riverse
3- H.H. Stern
4 - R.L. Alwright

— در جنگ دوم جهانی و سال‌های پس از آن، روان‌شناسان مجدانه به مطالعات زبان‌شناسی روی آوردند، زبان‌شناسان نیز کوشیدند مطالعات میان‌رشته‌ای خود را در پرتو اصول روان‌شناسی توجیه کنند. این وضع به تبادل و در هم آمیختگی نظریات میان‌رشته‌ای این دو گروه از دانشمندان کمک کرد و در نتیجه، «مطالعات میان‌رشته‌ای، گر چه در اوایل دهه ۱۹۵۰، ناخودآگاه آغاز شد، اما با شتاب تکوین و گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت. و تبیین نوآندیشانه‌ای در موضوعاتی مانند یادگیری‌ها، فرایندهای تحول فراگیری و علوم بین رشته‌ای زبان-روان‌شناختی مورد اهتمام واقع گردید...» (آزگود و سابه اوک^۱، ۱۹۶۶، ص ۵۰-۵۵).

در اینجا ضروری است که چند اصل مهم نظری را که در مطالعات میان‌رشته‌ای و زبان‌شناسی مورد قبول دانشمندان مربوطه است، به اجمال یاد کنیم:

- ۱- کاربرد زبان مبتنی بر قواعد محدود دستوری است.
- ۲- براساس قواعد محدود دستوری می‌توان به طور نامحدودی جمله ساخت، در رشته‌های گوناگون علم و تحقیق کاوش فکری به عمل آورد و آنها را در قالب رساله‌های پژوهشی، با محکم‌ترین انشاء و جاذب‌ترین جمله نگاری، ارائه داد....
- ۳- با توجه به مطلب دوم، پژوهشگران متبحر در مطالعات میان‌رشته‌ای، همه آنچه را که می‌توانند بگویند، ادا نمی‌کنند تا دامنه تحقیق را محدود نسازند و این توانش در دو مفهوم کنش و واکنش فعل و انفعالات علمی-تجربی به کمک قواعد زبان به بهترین وجه استدلالی میسر است.
- ۴- در تحلیل کلی، عنایت به ظواهر و بواطن پدیده‌های مورد تفحص دانشمندان، همانند بحث‌های روساخت و ژرف ساخت در زبان‌شناسی، ضرورت دارد؛ زیرا (الف) دو مقوله با ظاهر مشابه، ممکن است کنش‌های متفاوتی داشته باشند و (ب) دو پدیده با ظواهری متفاوت، امکان دارد که از یک علت نشأت گرفته باشند.

1- C.E. Osgook and T.A. Sabeok

ساختار زبان و علوم مختلف در رابطه با آن

در سال‌های میان دو جنگ جهانی، روان‌شناسان رفتارگرا به مطالعات زبانی اشتیاق فراوان نشان می‌دادند، زیرا «تبین زبان به گونه‌ی نوعی رفتار، به آنان کمک می‌کرد که در استدلالات علمی و بحث در مقولات همگانی‌ها و مطالعات میان‌رشته‌ای مفاهیم ذهنی را کنار بگذارند و پدیده تکلم زیر آوایی بدانند» (واتسون ۱۹۱۳، ص ۸۷) و اصول شرطی‌سازی اسکینر را بر همه یادگیری‌ها تعمیم بخشند. در این ایام روان‌شناسی کودک اطلاعات فراوانی درباره پیشرفت زبانی کودک از طریق مشاهدات تجربی به دست آورد، در مطالعات میان‌رشته‌ای مربوط به رشد قوای دماغی، پرسش اصلی پیرامون تفاوت‌های فردی دور می‌زد و در این میان یکی از مسائل بحث انگیز به مسئله فطرت-اکتساب مربوط می‌شد. گروهی از روان‌شناسان رشد قوای دماغی را معلول عوامل نضجی (بیولوژیکی- فطری) می‌دانستند، اما برخی دیگر آن را عمدتاً و یا به طور کلی اکتسابی دانسته و در نتیجه استدلالات خود از تأثیرات اجتماعی و محیطی به مصالحه‌ای منجر شد که با ایجاد سرچشمه مطالعات میان‌رشته‌ای قوای دماغی، انسان شاید یکی از این دو پدیده فطرت و اکتساب، را حاصل دو عامل بیولوژیکی و اجتماعی تلقی کرده و پرسش اصلی تنها پیرامون تعیین نسبت تأثیر آن دو در تکوین جنبه‌های گوناگون دانش انسان دور می‌زد. مثلاً در مورد تبیین اختلاف هوش در میان افراد، کفه ترازو به سوی فطرت سنگینی می‌کند، و لیکن «نظر غالب در رابطه با پیشرفت علمی، عمدتاً به جانب اکتساب و عوامل اجتماعی سوق دارد، هرچند در این میان، رشد مبانی عصبی بدیهی به نظر می‌رسد. این امر در واقع مبانی فکری موجود در مطالعات میان‌رشته‌ای را پایه‌گذاری کرد» (لیون^۱ ۱۹۷۱، صص ۱۹۰-۱۹۱).

رو ساختارهای زبانی و کاربرد علوم

با این دیدگاه همه رفتارهای دیگر انسان بر طبق اصول انگیزه- پاسخ و تقویت پاسخ‌های درست زبانی و براساس فرایند فعل و انفعالات علمی حاصل می‌شود. نظریات

تجربه‌گرایانه در روان‌شناسی معاصر و زبان‌شناسی پیشرفته، چنان گسترشی یافته که مبانی فکری مطالعات میان‌رشته‌ای را جا انداخته و تحت تأثیر جاذبه اندیشه‌های علمی متداول کرده است. می‌توان پنداشت که پدیده‌های ذهنی همانند پدیده‌های قابل رؤیت، چون واکنش‌های عصب‌شناسی، حرکتی و تعدادی از قوانین یکسان متابعت می‌کنند» (اسپولسکی^۱، ۱۹۸۰).

مفاهیم اصلی که رفتارگرایان در توجیه یادگیری زبان و سایر علوم به‌کار می‌برند، به طور کلی، بسنده نیست. مانند مفاهیم "تشکل" و "تقویت" که روان‌شناسان در آزمایش‌های خود با جانوران ابداع کرده و به‌کار برده‌اند، برای تبیین زبان، که وجه مشخصه انسان است، اشتباه است. همچنین مفهوم "قیاس" برای توجیه و مشخصه خلاقیت زبان مردود است. دو جمله زیر را که از لحاظ دستور زبان درست و در معنا شبیه یکدیگرند، در نظر بگیریم:

- 1) It is likely that John will leave.
- 2) It is probable that John will leave.

انتظار می‌رود جملات زیر که از روی قیاس به ترتیب با دو جمله فوق ساخته شده درست باشند، اما از لحاظ دستوری درست نیست:

- 1) John is likely to leave.
- 2) John is probable to leave.

تشخیص این که آیا جمله مشابه که از روی قیاس با جمله رایج ساخته شده، از لحاظ دستور زبان درست و یا نادرست است، مستلزم دانستن قواعد زبانی است و تنها در پرتو چنین قواعدی است که می‌توان جنبه خلاقیت زبان را توجیه کرد.

برای نشان دادن اهمیت زبان در برابر عقاید رفتارگرایان در مورد تأثیر زبان‌شناسی در به سامان رساندن مطالعات میان‌رشته‌ای، به نکات زیر اشاره می‌کنیم:

— رفتار زبانی بر پایه عادت استوار نیست.

— تکرار عبارات ثابت (در زبان) پدیده‌ای نادرست است.

زبان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای ۲۷

— این مفهوم که رفتار زبانی شامل "واکنش‌ها" در قبال "انگیزه‌ها" است، همانند مفاهیم "عادت" و "تعمیم" اندیشه‌ای باطل است.

— از مشخصات رفتار زبانی عادی، خلاقیت یعنی کاربرد جمله‌های نو و قالب‌های نو بر طبق قواعد بسیار انتزاعی و پیچیده است.

— هیچ اصل شناخته شده همخوانی یا تقویت و هیچ مفهوم شناخته شده تعمیم وجود ندارد که بتواند از عهده تبیین جنبه "خلاقیت" در کاربرد زبان عادی برآید.

ادراک دیداری در زبان‌شناسی

مقصود از بیان این موضوع، تبیین نقش زبان‌شناسی در مطالعات میان‌رشته‌ای به نحوی است که اهداف علوم جدید روشن گردیده و اهمیت زبان‌شناسی دقیق را در پیشبرد این امر نشان دهیم، در این زمینه نکات زیر را لازم می‌دانیم:

— تجزیه فرایندهای آگاهی به عناصر بنیادی و اصلی.

— یافتن نوع (چگونگی) پیوند این عناصر.

— وقوف بر قواعد پیوندی آنها.

به اعتقاد ما، زبان‌شناسی نه تنها با علم روان‌شناسی حقیقی، بلکه با علوم طبیعی و ریاضی، ارتباط تام و تمام دارد؛ چه هدف هر علم، یافتن پاسخ سؤالات مربوط به چیستی، چگونگی و چرایی موضوعش می‌باشد.

پاسخ نکته نخست مذکور در بالا، معمولاً از طریق تحلیل موضوع فراهم می‌گردد. مثلاً در زمینه علم شیمی، به کمک تجزیه مواد شیمیایی، تلاش می‌شود تا به عناصر مختلف شیمیایی برسند.

پاسخ نکته دوم، به چگونگی عمل ترکیب^۱ مربوط می‌شود. در علوم طبیعی، وضع عناصر در ترکیبات مختلف مشخص می‌شود و از این طریق است که فرمول‌های قوانین طبیعت به دست می‌آید. با پاسخ به این دو سؤال از پدیده طبیعی، توصیفی در اختیار قرار

می‌گیرد. اما علم به توصیف ساده قناعت نمی‌کند و می‌پرسد: "چرا رشته‌ای از پدیده‌ها دقیقاً یا این شیوه معین ترکیب شده نه با شیوه‌ای دیگر؟".

نکته دیگر، در واقع شناخت چرایی موضوع علم را هدف می‌گیرد، با روشن ساختن علت تأثیر پدیده، پاسخ آن روشن می‌شود؛ برای مثال می‌بینیم که از شب پیش، روی زمین شبنم جمع شده است؛ زیرا سطح زمین از لایه هوای بالاتر سردتر بوده است، شبنم به روی شیشه می‌نشیند و نه بر روی فلزات، چون قدرت تشعشع یکی زیاد و دیگری کم است، در اصطلاح هنگامی که علت پدیده‌ای معلوم گردید، گفته می‌شود که آن پدیده توضیح داده شده است. . . .

حال ببینیم که در مقام مقایسه روان‌شناسی و علوم طبیعی، موضوع زبان‌شناسی چیست؟ چگونه عرضه می‌شود؟ عناصرش چگونه با هم ترکیب شده و نظم می‌گیرند؟ و سرانجام چرا در ترکیب معینی و نه در صورتی دیگر، ظاهر می‌شوند؟

باید متذکر شد که در سطح توصیف پدیده‌ها، یعنی در حد پاسخ به دو نکته نخست، مسائل دو دسته از علم، بسیار به هم شبیه هستند. هدف زبان‌شناسی نیز تجزیه و تحلیل تجربه ذهنی به ساده‌ترین عناصر آن است. در عمل، آگاهی خاصی را در نظر می‌گیرند و درباره آن تحقیق صورت می‌دهند، این کار را مرتب، مرحله به مرحله، فرایند به فرایند، تجدید می‌کنند تا جایی که دیگر تحلیل جلوتر نرود و به اصطلاح فرایندهای زبانی در برابر تحلیل مقاومت کنند. «این فرایندها دارای ماهیتی کاملاً ساده، (یا عنصری) و غیرقابل تقسیم می‌باشند. روان‌شناس این کار را با آگاهی‌های دیگری ادامه می‌دهد، تا هنگامی که بتواند با اطمینان نسبت به ماهیت و تعداد فرایندهای ابتدایی ذهن، رسماً اظهار نظر کند. سپس به وظیفه ترکیب کردن می‌پردازد؛ عناصر را تحت شرایط آزمایش با هم ترکیب می‌کند، یعنی در ابتدا شاید دو عنصر از یک نوع را، بعد تعداد بیشتری از آن نوع و سرانجام عناصر ابتدایی از انواع مختلف را. از این طریق، زبان‌شناس و روان‌شناس به زودی نظم رخدادهای زبانی و روانی را که مشخص‌کننده همه تجارب انسانی است، تشخیص می‌دهند و بدین‌گونه می‌توانند قوانین مربوط به پیوند فرایندهای ابتدایی ذهن و زبان را بیان کنند و به این واقعیت برسند که اگر احساس‌های مربوط به رنگ‌ها پهلوی

هم می‌آیند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، همگی این کارها به طریق مفاهمه کلامی و روانی و به طور منظم اتفاق می‌افتد، به نحوی که می‌توان قوانین ترکیب واژه‌ها و آهنگ‌ها و رنگ‌ها را به تفصیل بیان کرد» (مکنیل ۱۹۸۰، صص ۷۰۶-۷۰۹).

البته اگر در همین حد اکتفا شود و از زبان‌شناسی تنها بعد توصیفی آن مورد نظر قرار گیرد، امیدی برای وصول به هدف اصلی، که ایجاد علم واقعی رابطه ذهن و زبان باشد، نمی‌رود. همان طور که تاریخ طبیعی قدیم در برابر زیست‌شناسی علمی ایستادگی داشته، روان‌شناسی توصیفی نیز در مقابل روان‌شناسی علمی مقاومت زیادی کرده است؛ باید اذعان داشت که زبان‌شناسی و روان‌شناسی توصیفی ممکن است مطالب زیادی درباره زبان و ذهن در اختیار ما بگذارند، ممکن است حجم وسیعی از واقعیات مشاهده شده را دربرگیرند که در آن صورت می‌بایست آنها را طبقه‌بندی کرد و تحت قانون کلی در آورد، اما در آن هیچ گونه وحدت و پیوستگی وجود ندارد و احتمالاً فاقد هرگونه اصل ساده و هدایت‌کننده‌ای‌اند که مثلاً زیست‌شناسی در قانون تکامل یا فیزیک در قانون بقا انرژی دارد. حاصل این که، برای رسیدن به هدف نهایی، یعنی انجام مطالعات میان‌رشته‌ای روشمند، باید علاوه بر توصیف پدیده‌های علوم مختلف مورد مطالعه، آنها را به درستی توضیح دهیم؛ یعنی علت یا علت‌های رخدادها را از نظر روانی دریابیم و به وسیله زبان‌شناسی علمی عرضه نماییم تا با صحت و دقت لازم به سؤال چرا پاسخ گوئیم.

اندام ذهنی یک نظام شناختی

بنا به مسائل مطروحه در فوق، در علوم، و طبعاً در مطالعات میان‌رشته‌ای، یافتن علل پدیده‌ها، به دلیل همگونی و پیوستگی جهان، همواره مبتنی است بر جستجوی علت فرایندهای ذهنی، که موضوع علم روان‌شناسی است، و در نهایت توضیحات رسای آن، در گرو کاربرد زبان‌شناسی علمی است.

البته آنچه مذکور افتاد راه حل‌های علمی‌اند، ولی باور عامه نیز راه حل‌های خود را یافته و به سبب نقص و گسستگی تجربه ذهنی، دنیای دو رگه می‌سازد که به آسانی از دنیای زبان علمی به دنیای فهم ذهنی حرکت می‌کند و از آن باز می‌گردد تا شکاف‌های جهان ذهن را با مواد عاریه گرفته شده از جهان فیزیکی پرکند، که این روند مطمئناً اشتباه

است؛ واقعیتی که در این اشتباه مستتر است، قبول ضمنی این معناست که برای توضیح روان‌شناسی باید در ورای تجربه غیرمستقل، جستجو به عمل آورد و نه در خود آن، و این کار به مفهوم کاربرد صحیح زبان‌شناسی علمی است.

اجزای اصلی اندام ذهنی آنهایی‌اند که در برابر درون‌نگری، بی‌تزلزل و استوار، تغییرناپذیر بمانند. نیاز به گفتار یکی از اشکال اصلی تجربه بوده و تحریک عضو حسی آن همراه با وصول تکانش‌های حاصل از مغز، باعث انگیزش آن می‌شود. احساس‌ها برحسب نوع (بینایی، شنوایی، و غیره...) از لحاظ شدت و دوامشان، قابل طبقه‌بندی‌اند. شاید بین احساس و تصویر ذهنی و انگیزه گفتار، تفاوت بنیادی قائل نباشیم؛ چه تصاویر ذهنی را با تحریک کرتکس مغزی مرتبط می‌دانند و با توجه به جهت‌گیری فیزیولوژیکی بین تحریک کرتکس مغزی و تجربه حسی مربوطه علقه‌ای مستقیم متصور باشد. عواطف، شکل اصلی دیگری از تجربه‌اند. احساس‌ها و عواطف را می‌توان جنبه‌های همزمان تجربه بی‌واسطه گفتمان پنداشت؛ کما این که در روان‌شناسی علمی، عواطف را جزء مکمل ذهنی احساس‌ها می‌دانند که مستقیماً از عضو حسی حاصل نمی‌شود. همان‌طور که نویسنده روان‌شناسی گفته: "احساس‌ها با برخی خصوصیات عاطفی همراه‌اند. هنگامی که احساس‌ها برای تشکیل احساس پیچیده‌تری باهم ترکیب می‌شوند، خصوصیتی عاطفی از این ترکیب حاصل می‌شود." (سولتر^۱ ۱۹۹۵، ص ۳۸). در واقع عواطف، جنبه درون ذهنی دارند، و به نظر می‌رسد که جزیی از ما است و به آگاهی ما ارتباط دارد و نه به اشیاء خارجی.

هر چند احساس‌ها و عواطف عناصر اصلی و اساسی‌اند، اما می‌توانند در تجارب ما به صورت الگوهای مختلف ترکیب شوند. مثلاً احساس‌های بدنی و عواطف ممکن است ترکیب شوند و هیجانی را به وجود آورند که به صورت فریادی بلند یا درد دلی آرام بیان گردند.

نظریه‌ای بسیار بحث‌انگیز بر اساس طرح عواطف سه بعدی بر مبنای مشاهدات درونگرانه تدوین گردیده که «با کاربرد "میزانه شمار"»^۱، که دستگاهی آزمایشگاهی است و برای سنجش سرعت‌های مختلف حرکت به کار می‌رود و می‌تواند در فواصل منظم و معین صدایی ایجاد کند، ایجاد شده است. بر اساس این نظریه، که گفته می‌شود در پایان یک رشته آزمایش گزارش شده، نتیجه‌گیری کرده‌اند که الگوهای موزون نسبت به دیگر الگوها خوش آیندترند، از این تجربه چنین استنباط می‌شود که بخشی از برخی تجربه‌ها موضوعاً احساس "خوشایندی"^۲ یا "ناخوشایندی"^۳ است. این عواطف، همزمان با احساس شنیدن تیک‌های "میزانه شمار" ایجاد می‌شود، که این عاطفه می‌تواند درجات مختلفی، از بسیار ضعیف تا بسیار شدید، دامنه داشته باشد و آن را به وسیله "پیوستار"^۴ نمایش داد. بعد دومی از عواطف نیز هنگام گوش دادن به صداهای "میزانه شمار" قابل کشف است و آن هنگامی است که برای صدای تیک‌های متوالی میزانه شمار در انتظار باشیم؛ در این حالت، تنش خفیفی حس می‌شود که پس از شنیدن صدای تیک مورد، انتظار حالت وارفتن (یا رهایی و سستی عضلانی) جایگزین آن می‌گردد. از این تحقیقات نتیجه گرفته می‌شود که عواطف، علاوه بر بعد خوشایندی و ناخوشایندی، دارای بعد تنش^۵ و رهایی نیز می‌باشند که باعث انگیزش بعد سوم، یعنی احساس آرامش^۶ یا تحریک می‌گردد که خود مقدمه‌ای است برای فعالیت گفتار و نوشتار به شکل اقناعی و یا علمی» (شولتز، همان، صص ۶۱-۶۹).

نقد رفتارگرایی و دیدگاه‌های فنی

این فرض که زبان از آغاز وجود، دارای مفاهیم خاصی بوده و از آنها سرشته شده باشد و یا پس از چندی خود به خود و بدون تأثیر هیچ عامل دیگری به درک آنها نائل شود، فرض قابل قبولی نیست و وجدان هر انسان آگاهی آن را تکذیب می‌کند؛ خواه مفاهیم مفروض

- 1- metronome
- 2- pleasure
- 3- displeasure
- 4- contnuum
- 5- tension
- 6- relaxation

مربوط به مادیات باشد یا مربوط به مجردات، یا قابل صدق بر هر دو دسته. در مطالعات میان‌رشته‌ای، با فرض این که یک سلسله مفاهیم، لازمهٔ سرشت و فطرت عقل باشد، نمی‌توان واقع‌نمایی آنها را اثبات کرد، و حداکثر می‌توان گفت که فلان مطلب مقتضای دانش زبانی است و جای چنین احتمالی باقی می‌ماند که اگر عقل طور دیگری آفریده شده بود، مطالب را به گونه‌ای دیگر درک می‌کرد.

هر چند در میان تجربه‌گراها "امپریست‌ها"^۱، لاک^۲ دارای اعتدال نظر بهتری در زمینهٔ مطالعات میان‌رشته‌ای است، اما در مورد کاربرد زبان، علت عقلی آن را از مقولهٔ نسبت می‌داند و نسبت را امری ذهنی به حساب می‌آورد؛ در نتیجه، بنا بر نظر و تبیین او از علیت، تلقی آن به عنوان یک مفهوم زبانی حقیقی، خالی از اشکال نیست. در حالی که زبان دانان به راحتی، آن را یک مفهوم حقیقی تلقی می‌کنند، مفهومی که بالقوه از تأثیر عینی و خارجی یک علم در پدید آمدن علم دیگر حکایت می‌کند (هرچند که به اعتقاد برخی، که از قوت استدلال بالایی برخوردارند، بین عنوان‌های علت و معلول، تضایف و بین مفاهیم متضایف، نسبت وجود دارد). لیکن سخن در این است که این واقعیت را با کدام قوه شناخته و چگونه آن را انتزاع می‌کنیم؟ و برای زبان و بیان چه نقشی قائلیم؟

می‌توان گفت که در عین حال که انسان از آغاز در نزد خود مفاهیم و معقولاتی داشته است که به سهولت آنها را به زبان می‌آورده، در همان حال تداعی و وحدتی از ارتباط دانسته‌هایش، که امروزه به عنوان تفکر میان‌رشته‌ای از آن یاد می‌شود، دارا بوده است. انسان در فرایند رشد درک ذهنی خود به ادراکاتی می‌رسد که به گونه‌ای از واقعیت‌های علوم نفس‌الامری مرتبط حکایت می‌کند، به طوری که نمی‌توان آنها را بدان‌گونه که لاک ترسیم کرده، در حس بیرونی یا درونی و یا در بعد ذهن فعال بر اثر ترکیب و مقایسه و انتزاع جستجو نمود؛ به عبارت دیگر، عقل انسان در اثر رشد و استفاده از تجربهٔ بیان و زبان (تجارب بیرونی و درونی) و با نظام خاصی به مفاهیم عقلی دست می‌یابد. این گونه مفاهیم، موضوعات مطالعات میان‌رشته‌ای را تأمین می‌کند.

1- Empiricists

2- John Lock

نتیجه‌گیری

«مسئله چگونگی حفظ تصورات زبانی که از نظر جان لاک به عهده قوای ذهنی خاصی است، از دیدگاه دیوید هارتلی^۱ بر نظریه بقایا^۲ استوار است. بعدها برخی از آن، به عنوان آثار یا نشانه‌ها^۳ یاد کردند» (آراسته ۱۳۴۸، صص ۱۰۳-۱۰۷)؛ توصیف این متفکران درباره زبان مبتنی بر تفکری است که چنین مقولاتی را میان‌رشته‌ای دیده‌اند، ولی فرایند آن را با فعل و انفعالات مادی توجیه کرده‌اند. صاحب‌نظران اسلامی در جای خود ثابت کرده‌اند که «احساس و ادراک و به طور کلی آنچه در ذهن اتفاق می‌افتد، که نطق و بیان یا توانش زبانی از جمله این اتفاقات نهادی است، امور غیر مادی بوده و نمی‌توان آنها را باکنش‌ها و واکنش‌های مادی توجیه کرد» (طباطبایی، صص ۶۹-۹۸) برای تأثیرات بیرونی بر ادراکات انسان، در مرحله اول پس از تفکر به معلوماتی منتج می‌شود که مجموعه علوم انسانی را می‌سازد و پس از آن در مرحله بعدی به بیان شفاهی یا کتبی متجلی می‌گردد و ناگزیر علم زبان‌شناسی را در خود نهفته دارد، مراتب سه‌گانه‌ای را ممکن است طی نماید که عبارتند از:

(۱) مرتبه حس، یا صورت‌هایی از اشیاء در حال مواجهه و مقابله و ارتباط مستقیم ذهن با خارج به وسیله به کار افتادن یکی از حواس پنجگانه (یا بیشتر) در انعکاس ذهنی است؛ مثلاً وقتی انسان چشم‌ها را باز می‌کند و منظره‌ای در برابر خود می‌بیند، در آن صورت تصویری از آن منظره در ذهن نقش می‌بندد و این همان حالتی است که انسان‌ها حضوراً و وجداناً در خود می‌یابند.

(۲) وقتی این ادراک حسی از بین رفت، اثری از خود در ذهن باقی می‌گذارد که در قوه خیال می‌نشیند و ممکن است آن را حافظه بنامیم؛ انسان هر وقت بخواهد، آن صورت را احضار می‌کند و اصطلاحاً آن را تصور می‌نماید؛ فرق اساسی شکل حسی و صورت خیالی در این است که اولاً صورت حسی همیشه با وضع خاص (نسبت مخصوص با اجزاء

1-deivid Hartley

2- vival theory

3- signs

مجاور) و جهت خاص (در سمت راست یا چپ یا روبرو و یا پشت‌سر و غیره) و مکان خاص احساس می‌شود؛ انسان هر وقت چیزی را می‌بیند، آن را در جای معین، در جهت معین و در محیط معین مشاهده می‌کند، اما وقتی همان شیء را تخیل می‌کنند آن را تنها و فارغ از وضع و سمت و سو به حافظه می‌آورد. در ادراک حسی، پس از قطع ارتباط قوای حس‌کننده با خارج، این نوع ادراک نیز منقضی می‌شود. مثلاً انسان عادتاً نمی‌تواند چهره کسی را که حاضر نیست، ببیند یا آواز او را بشنود، یا بوی گلی را که موجود نیست استشمام نماید؛ اما همه اینها را با میل و اراده خود، هرگاه بخواهد می‌تواند با استمداد از قوه خیال، تصور کند.

۳) ادراک خیال جزیی است، یعنی بر بیش از یک فرد قابل انطباق نیست، لکن ذهن انسان پس از ادراک چند صورت جزیی، قادر است یک معنای کلی بسازد که قابل تطبیق بر افراد متعدد و کثیر باشد؛ به این ترتیب پس از ادراک چند صفت از صفات اختصاصی، به پاره‌ای از صفات مشترک می‌توان نائل شد؛ یعنی یک معنی را که در یک فرد دیده، دو مرتبه متوجه می‌شود که عیناً در فرد دوم نیز می‌بیند، همین‌طور در فرد سوم و چهارم و ... این مکرر دیدن یک معنی در افراد مختلف، ذهن را مستعد می‌کند که از همان یک معنی، یک صورت کلی بسازد که بر افراد نامحدودی قابل انطباق باشد. این نمود از تصور را تعقل یا تصور کلی می‌نامیم.» (طباطبایی، همان).

شناسایی این سه مرحله ادراک برای انسان، کار دقیقی است که عمدتاً به وسیله صاحب‌نظران اسلامی با زبان‌شناسی ظریفی بیان شده و موجد ظهور علوم انسانی فراوان گردیده که امروزه به نحو افراط آمیزی در دانشگاه‌های غربی به صور گوناگون و بخش‌بندی شده، و در هر زمینه قابل تصویری پراکنده گردیده است ... علوم میان‌رشته‌ای چندی همانند: تحقیق عملیات، پدیدارشناسی، و هرمنوتیک از آن جمله‌اند ...

منابع

- آراسته، رضا، *سیر روان‌شناسی در غرب*، چاپ اول، تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۴۸.
طباطبائی، علامه سید محمدحسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران: شرکت افست، ۱۳۳۹.
Alwright, R.L., "Language Learning through Communication Practice", *ELT*, December, 1975, 3: 2-14.

- Chomsky, N., *Syntactic Structures*, the Hague, Mouton Publishers, 1957.
- Harman, Gilbert, *Critical Essays*, New York, Anchor Books, 1974.
- Lyon, J,m *Theoretical Linguistics*, Cambridge: The University Press, 1971.
- McNeil, D., *Lectures on Language Performance*, New York, Spring-Veriag Inc, 1980.
- Moore, T., (ed.), *Cognitive Development and Acquisition of Language*, New York, Academic Press Inc, 1973.
- Osgood, C. E., and T.A. Sabeok, 1966, "Language Universals and Psycholinguistics", in Joseph H. Greenberg (ed.), *Universals of Language*, The M.I.T. Press.
- Rivers, W., *Learning a Sixth Language: An Adult Learner's Daily Diary*, *Canadian Modern Language*, February, 1979, 1: 73-89.
- Shultz, Duane, *A History of Modern Psychology*, Bartow, (Florida), Ann Arbor Publications, 1995.
- Skinner, B.F., *Verbal Behavior*, New York, Appleton-Senior-Crofts, 1957.
- Stern, H.H., "Communicative Language Teaching and Learning: Toward a System of Interdisciplinary Studies", *Alatis, Altman and Alatis*, July, 1982 2: 124-138.
- Watson, J.B., *Psychology from the Standpoint of a Behaviorist*, Philadelphia, Lippincott Books, 1919.

